

شهر بابک

بقیه از شماره قبل (قسمت آخر)

۱۳ - **ملدوار** . شاید در اصل (مادی وار) بوده یعنی (مادی مانند) و مادی نام جدولهای آبی است که در اصفهان وجود دارد . باین نام چند نقطه دیگر هم هست و همگی از نقاطی است که زمین پر آب دارد . این دهستان در شمال شهر بابک با فاصله ۱۸ کیلومتر قرار دارد و جمعاً دارای ۱۰ دهکده کوهستانی و ۸۰۰ نفر نفوس است . در این کوهستان محلی است موسوم به بهاره که محصول نخود آن مرغوب است و هوایی لطیف دارد .

۱۴ - **کنگ** . باکاف عربی و نون و کاف پارسی بروزن جنگ . دهستان کنگ در شمال شهر بابک با فاصله ۳۶ کیلومتر واقع شده و دارای ۲۰ آبادی کوچک و ۱۰۰۰ تن نفوس است . دبستان پسرانه چهار کلاسه‌ای در کنگ دایر است . یکی از دیه‌های این دهستان موسوم است به (ندیگ) با نون و دال مهمله و یای حطی و کاف عربی بروزن شریک . دهکده دیگری را (ادرباغ) بروزن حاضر باش نامند . «آدور» بر وزن شایور در اصطلاح محلی اسم خار است (خار شتری) ممکن است نام این دهکده (آدورباغ) بوده (باغ آدور) یا آذرباغ یعنی باغ آذر . بهر حال دهکده ایست باصفا و خوش آب و هوا و کنار راه یزد بشهر بابک قرار گرفته و تا شهر بابک ۳۴ کیلومتر فاصله دارد .

۱۵ - **هرناشک** دهکده ایست کوچک که با ۱۸ دهکده کوهستانی دیگر یک دهستان را تشکیل داده و دارای ۱۰۰۰ نفر جمعیت و واقع است در شمال شهر بابک با فاصله ۳۶ کیلومتر . در این منطقه ریواس بسیاری میروید بعدی که در سنوات برابران بر گهای یهن ریواس بیکدیگر متصل است و اگر فاصله ای بین آنها باشد از گیاه های دیگر پوشیده میشود کوئی فرشی زمردین بر درو دشت گسترده اند .

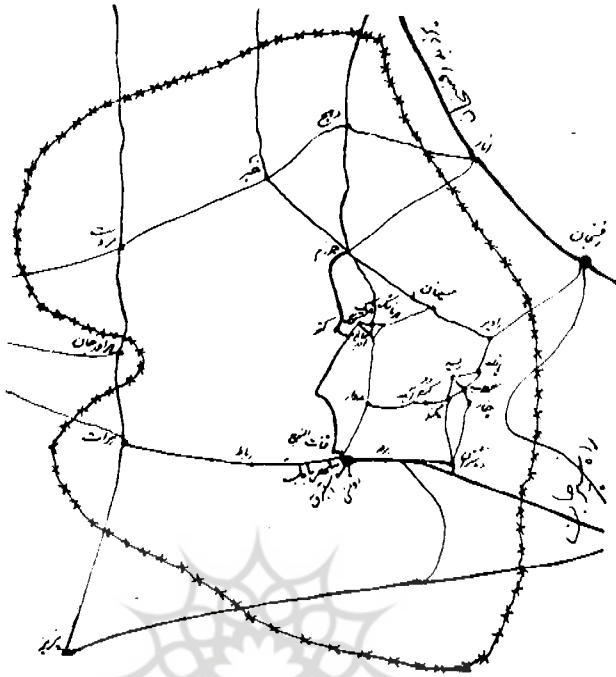
این اراضی در اردی بهشت ماه چنان سبز و خرم است و بقدری گل و گیاه در آن میروید که در مساحت یک متر مربع چهارده نوع گیاه بیابانی که هر یک بر ک و گل خاصی داشت بشمارد آمد . بیابان هرناشک بد سبزه زار هزاران گل و سنبل از هر کنار زمین سرخ و سبز از گل و از گیاه چو یاقوت و فیروزه اطراف راه ز باران زمین رونق و آب داشت رخ سبزه را زاله شاداب داشت زمرد پذیرای الماس بود در دشت مملو ز ریواس بود

۱۶ - **سروشک** . بروزن فروخت با دهکده بادامستان و ده دهکده دیگر جمعاً یک دهستان و دارای ۸۰۰ تن نفوس است ، و در شمال شرقی شهر بابک واقع است با ۳۰ کیلومتر فاصله .

۱۷ - **گل آب** . بکسر کاف پارسی . دهستانی است در ۴۲ کیلومتری شهر بابک و مجاور میمند با آب و هوای کوهستانی و ۳۰۰ تن جمعیت . سه دهکده دیگر نیز ضمیمه این دهستان است .

۱۸ - **دیسه** . بروزن بیسه در ۵ کیلومتری شرقی شهر بابک با ۸۰۰ تن نفوس و ده دهکده تابعه .

- ۱۹ - **سرخان** . بروزن عریان ، واقع است در ۴۰ کیلومتری شرقی شهر بابک با ۸۰۰ تن جمعیت و پنج دهکده تابعه .
- ۲۰ - **گهرت** . با کاف یارسی مضموم و هاء هوز مضموم و راه مهمله و تاء قرشت ساکن . دیهی است در مشرق شهر بابک ، فاصله متر فاصله دارای ۶۰۰ نفر جمعیت و ۴ دهکده تابعه .
- ۲۱ - **برفاه** . بروزن پرده دیهی است در ده کیلومتری شرقی شهر بابک با ۵۰۰ نفر جمعیت و ۳ دهکده تابعه . در این ده یکباب دبستان ۶ کلاسه پسرانه دایر است .
- ۲۲ - **استبرق** . دیهی است در نه کیلومتری جنوبی شهر بابک با ۱۰۰۰ نفر جمعیت و ۲۰ دهکده تابعه . یکباب دبستان ۴ کلاسه در این دیه دایر است .
- ۲۳ - **بورز** . باباه ابجد و راه قرشت و زاء آهوز ، بروزن گرز ، واقع است در ۶۶ کیلومتری شرقی شهر بابک مجاور دهستان راویز با ۸۰۰ نفر نفوس و ۱۶ دهکده تابعه .
- ۲۴ - **کرم** . با کاف عربی و راه مهمله مضموم و میم ساکن ، در شمال شرقی شهر بابک فاصله ۲۲ کیلومتر . با دهستان آبدر همسایه است ، ۱۵ دهکده تابعه و ۶۰۰ نفر نفوس دارد .
- ۲۵ - **چنار** . در مشرق شهر بابک فاصله ۲۲ کیلومتر و مجاور دهستان میمند است ، ۸ دهکده تابعه و ۴۰۰ نفر جمعیت دارد .
- ۲۶ - **قات النوج** . در زبان محلی آنرا (کت نو) گویند و در نوشته ها قنات النوج نویسد . این ده درشش کیلومتری شمال غربی شهر بابک سر راه یزد واقع ، و از دیهای مهم حومه شهر بابک محسوب است . جمعیت آن ۱۵۰۰ نفر و دارای یک باب دبستان پسرانه چهار کلاسه و هفت دهکده تابعه است .
- ۲۷ - **پیر گل** . بروزن سیردل . گنبدی از گل و خشت خام در این دیه وجود دارد که گویند پیری از بندکان در آن مدفون است و اهالی آن را زیارت میکنند و برای وجه تسمیه این دیه عقیده دارند که وجود گنبد گلی پیر این دیه را به پیر گل موسوم کرده است و در نوشته ها این نام را معرب کرده (پیرجل) نویسد . این دیه در چهار کیلومتری شمال غربی شهر بابک جزو دیهای حومه است و دارای چهار دهکده تابعه و ۱۰۰۰ تن نفوس است .
- ۲۸ - **روضنی** . بروزن سوزنی . دیهی است در ۵ کیلومتری جنوبی و از حومه شهر بابک ، دارای چهارصد نفر جمعیت و دود دهکده ضمیمه .
- عده ای از پیروان فرقه اسمعیلیه در این دیه و سه دهستان آتی الذکر اقامت دارند . یک اصله درخت بید کهن سال در این محل وجود دارد که موسوم است به (بیند آقا) و مورد تقدیس - وجه تسمیه و سبب این انتساب آنکه موقعیکه مرحوم آقاخان محلاتی بزرگ از شهر بابک عبور و بهندوستان مهاجرت کرده چند دقیقه در سایه آن آرمیده و پشت به تنه درخت تکیه زده . از آن تاریخ این درخت مورد تقدیس پیروان آقا خان قرار گرفته و چنان احترامی برای این درخت قائل هستند که علاوه بر اینکه شاخه های آن را چه سبز و چه خشک قطع نمیکند از سر شاخه هایی که در نتیجه گذشت زمان پای درخت ریخته بمقدار خالالی بر نمیدارند و این خودداری از تصرف در شاخه های درخت بقدری جزو عادات اهالی شده که علاوه بر اسماعیلیه مردمان دیگر نیز دست اندازی بدان نمی کنند .
- ۲۹ - **حصارو** . دیهی است در ۱۲ کیلومتری شرقی شهر بابک دارای ۲۵۰ نفر نفوس .
- ۳۰ - **سهراب** . آنرا (ساداب) نیز گویند . دیهی است در ۹ کیلومتری جنوب شرقی شهر - بابک دارای ۸۰۰ تن جمعیت و یکباب دبستان شش کلاسه پسرانه . دهکده حسین آباد ضمیمه این دیه است .



این نقشه فقط محل نقاط شهرستان شهر بابک را نشان می‌دهد. تقریباً هر سانتیمتر معادل ۲۴ کیلومترست (ترسیم افسر یغمائی)

۲۱ - اشکور. بروزن (دل کور) در محاورات اهالی (اشکیل) بروزن از کبیل نیز گویند. در ۸ کیلومتری جنوب شرقی شهر بابک واقع است و ۷۰۰ تن نفوس دارد. دهکده محمدآباد تابع آن میباشد. در سه دهستان اخیر الذکر نیز پیروان اسماعیلیه اقامت دارند.

دهکده های دیگر :

علاوه بر این، فریب یا نصد ده کوچک و بزرگ در بخش شهر بابک هست که در اینجا نام بعضی از آنها از نظر اهمیت لغوی یاد می‌شود :

شمشیر کرد - مهر کرد - دم گرد (رام گرد) خورسه - بروزن فرجه (خرسند هم گویند) - لاله زار - بوزرجهر - کوشک مردان - کوشک برزی - مهر گیاه - سراب - زرمه (با تقدیم زاه معجمه بر راه مهمله) کم سرخ - کم سفید - (کم مخفف کمر = کوه) رزان - مهران - شیب تل - آبشار - شیب زه - کتو (قناتو با واو تصغیر) - ترفه - طزر ج (بر وزن زرشک) - یر کوه - بهرمان - تنگاله - میدوک - بدستان - هونی - گسده - چاورچی - چهل دختران - فدیح - پتگستان - بارانداز - بلک - کت جنی - سیراب - تیتو - باب حبه - کهنوج - سرپل - سنجد کوه - بندین - کهن رزان - سرغزار - اندرا - درشی خان - گشنیزو - بهنو - ده شاد - کورش - بیدشک - هرمند (هرمزو) - روزه آباد - فدک - شورو و غیره و غیره.

آقاخان محلاتی و شهر بابک

در طی این یادداشت ها چندبار بمناسبت مقام از مرحوم آقاخان محلاتی نامی بیان آمده و از پیروان او که در بخش شهر بابک اقامت دارند ذکری رفته است. اکنون شمه‌ای از وجه ارتباط و علاقه آقاخان بشهر بابک نوشته میشود. و این مطالب بی‌اینکه به کتب تاریخی رجوع شود خلاصه گفتار معمرین و مطلعین محلی شهر بابک است که آنان نیز از پدران خود گرفته اند و ذهن بدهن از آن زمان تا این دوران در افواه باقی مانده و شهرت یافته است و ارزش و اعتبار آن از آنچه در تواریخ نوشته اند کمتر نیست.

گویند، آقاخان محلاتی در زمان فتحعلی شاه قاجار چند سال والی کرمان بود چون استان کرمان و بلوچستان بهندوستان نزدیکتر است و وی بهتر میتوانست با اسماعیلیه هند ارتباط برقرار کند دوست داشت که کرمان را اقامتگاه اصلی و دائمی خود قرار دهد و پیروان ایرانی خویش را در این استان مجتمع نماید. بهین منظور یک عده از اسماعیلیه خراسان را بکرمان انتقال داد. از مهاجرین اسماعیلی خراسان یک عده در سیرجان اقامت کردند که هم اکنون هم اعقاب آنان در آنجا معروف بخراسانی میباشند و یک عده در بخش شهر بابک سکونت اختیار کردند که نام طایفه‌ی وایلی آنان (عطاء اللهی) بود و اکنون نیز اولاد آنان بهین اسم در شهر بابک موسوم هستند. آقاخان از پیروان خویش سرپرستی و بهین سبب بشهر بابک نیز گاه گاه آمد و رفت میکرد و کم کم توجهی بآبادی شهر بابک معطوف داشت و در تابستان هر سال چندی در این بخش توقف مینمود. اقامتگاه او در دارالحکومه محل بود و عمارتی مناسب مقام او که ایالت و مقام روحانی و دولتی داشت بنیان کرده بودند. این عمارت در داخل شهر قدیمی قرار داشت. اکنون در آنجا جز مسجد و حسینیه و چند خانه کشاورزی آثاری باقی نمانده و زمین آن زیر کشت و زرع است. محل اطاق اقامتگاه خاص وی را پیروان وی می شناسند و آنرا خلوت آقا گویند، و بمناسبت بخاری دیواری آن که به اجاق آقا موسوم شده آنجا را مقدس می شمارند - در اعیاد مذهبی و در مواعیکه نذری کرده اند در آن محل غذائی پیخته بمستمندان میدهند و چون فعلا آن اطاق و اجاق بر سرپا نیست در مسجد مجاور آن این تشریفات انجام میشود.

اقامت آقاخان با سمت ایالت کرمان و ریاست روحانی اسماعیلیه بطول انجامید. نفوذ او از هر دو جهة زیاد شد. پیروان ایرانی از هر جانب بکرمان روی آوردند - مریدان هندوستان بی دربی پول و تحفه می فرستادند. آقاخان با سمت مصاهرت شاه و ریاست مادی و معنوی و نفوذ فوق العاده و پیروان بسیار و استعداد فطری و لیاقت ذاتی در آن زمان ممکن بود برای دولت مرکزی خطرناک باشد. دربار قاجار اخباری میرسید. بدخواهان سعایت میکردند - فقدان وسایل ارتباط و استقلال و استبداد ولایه در تمام امور کشوری و لشکری و بی خبری درباریان و پادشاه قاجار از جزئیات امور و حقیقت موضوع موجب وحشت دربار شد. شاید سیاستهای کلی هم دخالت داشت، در نتیجه آقاخان بر کز احضار و مورد بی مهری قرار گرفت. در چنین حال بدخواهان و نامان منتهای سعی و کوشش کردند که شاه قاجار را از آقاخان و آقاخان را از شاه متنفر و متوحش سازند و بخوبی منظور خود را انجام دادند. مصلحین خیر اندیش نیز موفق نشدند تقارها را بر طوف سازند. آتش سو وطن از دو جانب شعله ور گردید و کار بجائی رسید که آقاخان بر جان خود بیمناک شد و با عده‌ای که تحت اختیارش بود فرار کرد و بسوی کرمان شتافت، دربار قاجار از فرار وی اطلاع یافت. سپاهی به

تعقیب او فرستاد و بحکام سر راه وی فرمان داد که از رفتن آقاخان بکرمان که در آنجا نفوذ بسیار داشت و بارسیدن او بدانجا بیم طغیانش در میان بود جلوگیری کنند. شاهزاده بهمن میرزا بهاءالدوله فرزند فتحعلی شاه حاکم یزد پس از آنکه مطلع شد آقاخان بجوالی یزد رسیده عمده‌ای بجنک وی فرستاد. سپاه یزد که سربازان چندمی و باقمی بودند نامحلی موسوم به شمش آقاخان را تعقیب کردند ولی بی نیل مرام باز گشتند. آقاخان از شمش (دوراهی شهر بابک ورفسنجان) بجای اینکه مستقیماً بکرمان برود بسمت شهر بابک عزیمت کرد. در ۲۶ کیلو متری شهر بابک کنار دهکده‌ای موسوم به (کتو) کرها توقف نمود. در این هنگام رئیس و بزرگ شهر بابک مردی بود از طایفه میمندی موسوم بجاجی محمد علی و مشهور بجاجی آقا. آقاخان نامه‌ای نوشت و از رئیس محل آذوقه و علوفه همراهان خود و کمک و مساعدت خواست.

حاجی آقا با تقدیم آنچه مورد حاجت بود شرایط مهمان نوازی بجای آورد و منتهای فرمانبرداری و اطاعت ابراز داشت. آقاخان از آن منزلگاه که در ۳۶ کیلومتری شمالی شهر بابک است حرکت و بدهکده (رومنی) واقع در شش کیلو متری جنوبی شهر بابک رفت. در این دیه چند روز اقامت کرد در همین نقطه است که در سایه درخت پیدی نشست و بدان تکیه زد و آن درخت هم اکنون بنام (بیدآقا) مورد تقدیس اسمعیلیه است. آقاخان از مهمان نوازی حاجی آقا رئیس شهر بابک قدردانی کرد و دستخطی باو داد که از این تاریخ تا انقراض عالم سالانه یک هزار اشرفی از اموال تقدیمی مریدان حیدرآباد کن توسط گماشتگان وی بجاجی آقا و پس از فوت آن دو بوسیله جانشینان آقاخان باعقاب حاجی آقا اعطا شود.

آقاخان از شهر بابک بسیرجان و از آنجا به هندوستان مهاجرت کرد و سالهای سال عطیه او بر محوم حاجی آقا شهر بابکی میرسید. حاجی آقا سالها حکومت و ریاست کرد و وقتی اتفاق افتاد که شاهزاده خانمی از دختران شاه قاجار که در عمارت حکومتی شهر بابک اقامت داشت نسبت باو به بهانه‌ای غضبناک شد و امر کرد او را کور کردند و در حال کوری نیز مدتها حکومت کرد و کارهای عجیبی که دلیل بر هوشیاری و لیاقت است باو نسبت میدهند.

موسی خان بانی عمارتی که فعلاً در اجاره فرهنگ و محل دبستان والی شهر بابک است و سابقاً ذکر کردیم از آن شده فرزند همین حاجی آقا است. اولاد آنان نیز در شهر بابک ریاست داشته اند. نامی تر از همه موسوم به عیسی خان و فرزندش فرج الله خان بوده اند. فعلاً نیز که حکومت و ریاست محلی بطرز زمان گذشته از میان رفته مالک عمده و شاخص و بزرگتر اهالی بخش یکتین از اعقاب آنان موسوم به ابوالفتح محمود نژاد میباشد.

در موقع عبور آقاخان از شهر بابک حاکم محلی بامشارالیه ابراز مخالفت نمود. در شهر بابک ساداتی هستند که گویند (نزاری) میباشد و نام خانواده آنان مجلاتی است. معلوم نیست از اولاد نزارند یا خود را از لحاظ پیروی نسبت باو داده اند. قبل از اختیار نام خانوادگی شناسنامه ای به حسینی معروف بودند.

پایان